

هېلېکو و پلېس فئا تو شهرک رايانه ها

تأليف: فرناز زال زاده



فناوران توسعه امن ناچی
Naji Secure Development
Technologist Co

به نام خدا

این کتاب در پروژه
"صیانت از کودکان و خانواده در اینترنت"
به سفارش سازمان فناوری اطلاعات
و با همکاری پلیس فتا ناجا تهیه شده است.

هیکلو و پلیس فتا تو شهرک رایانه‌ها

مجموعه داستان های ماجالو در فضای مجازی

به سفارش:

سازمان فناوری اطلاعات ایران
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات



ناشر: عترت نو

تألیف: فرناز زال زاده

تصویرگری: فاطمه ضرابی

صفحه آرایی: مژگان کمیجانی

مشاور طرح: علی محمد رجیبی

ناظر و مجری طرح: شرکت فناوران توسعه امن ناجی

آدرس سایت: ceop.ir

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۵-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۴

چاپ: سیمین پرداز کامه ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان نظری،

کوچه فرزانه، پلاک ۱، واحد ۱۳ تلفن: ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸



سرشناسه: زالزاده، فرناز، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: هیکلو و پلیس فتا تو شهرک رایانه‌ها /

نویسنده: فرناز زالزاده، تصویرگر: فاطمه ضرابی، به سفارش:

معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

مشخصات نشر: تهران، عترت نو، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۲ ص. - مصور (رنگی).

فروست: مجموعه داستان‌های ماجالو.

شابک: دوره ۴-۲۳-۶۰۹۴-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: آریا

پادداشت: گروه سنی، الف-ب

موضوع: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، پلیس فتا

موضوع: شعر کودکان

موضوع: Children's poetry

موضوع: فضای مجازی

موضوع: Cyber space

موضوع: بازی‌های کامپیوتری

موضوع: Computer games

موضوع: اینترنت و کودکان -- پیش‌بینی‌های امنی

موضوع: Internet and children -- Safety measures

شناسه افزوده: ضرابی، فاطمه، ۱۳۶۸ - تصویرگر

شناسه افزوده: سازمان فناوری اطلاعات ایران، معاونت امنیت

فضای تولید و تبادل اطلاعات

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ۸۵۱ز۱۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۰۶۶۴۴

هیکلو و پلیس فتا تو شهرک رایانه‌ها





امروز قراره بچه‌ها
همراه مامان و بابا
یک سفر کوتاه برن
به شهرک رایانه‌ها

این شهرک رایانه‌ها
محل دلنوازیه
یک نام دیگه هم داره
که فضای مجازیه

بله، یه شهر کوچولو
که شهربازی هم داره
هم میشه بازی کرد و هم
یه جور محل دیداره

یه دیداری که فامیل و
دوست و غریبه می‌تونن
از راه تبلت یا گوشی
با همدیگه حرف بزنن

اینجوری هر جا که باشن
نزدیک و دور فرق نداره
هر کی می‌تونه واسه‌ی
فامیلا پیغام بذاره

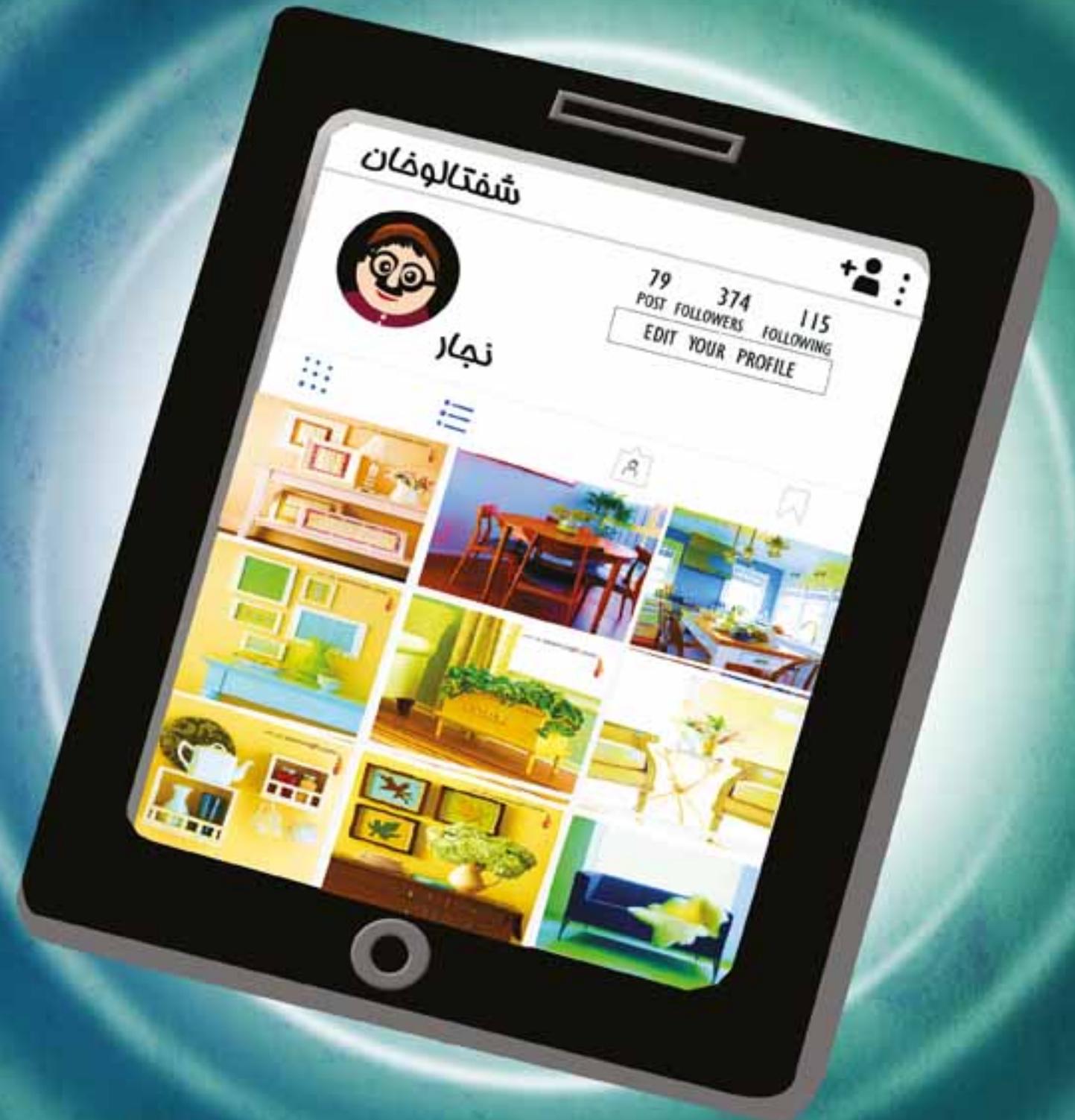
اول راه میخوان بزن
به دیدن شفتالو خان
یعنی عموی بچه‌ها
عموی خوب و مهربان

تو شهرک رایانه‌ها
شفتالو خان یه نجاره
عکس نمونه کارهاشو
رو پروفایلش میذاره

تا هر کسی نجاری داشت
زودی اونو خبر کنه
اون نمیخواد تو این فضا
کارهای بی‌ثمر کنه

این پروفایل یا صفحه‌ها
مثل در خوشبونه
هم همه مردم می‌بینن
هم متعلق به اونه

واسه همین بهتره که
محیط اون تمیز باشه
سر دَرش عکسی بذاره
که در نظر عزیز باشه





موقع وارد شدنم
باید اجازه بگیری
چون خونه‌ی واقعی هم
تو بی‌اجازه نمیری

حتی اگر بخوای برایش
یه هدیه‌ی خوب ببری
بهتره که اونو ببری
از نوع مرغوب بخری

تو فضای مجازی هم
مطالب و پیغام ما
مثل یه هدیه‌ست که میره
واسه کسی به نام ما

پس خوبه که متن و خبر
یا فیلم و تصویر و صدا
هر چی که ارسال می‌کنیم
راضی باشه از ما خدا

اینه که بابا تپلو
واسه عمو شفتالو خان
یه مطلب خوب میبره
با یه سلام از دل و جان

مطالبی که بتونه
علم اونو زیاد کنه
به اون علاقه مند باشه
خوندنش اونو شاد کنه

شفتالو خان یه دختری
داره به نام فرگلو
یه دختر پُره‌نر و
با ادب و خوش‌بر و رو

تو شهرک، این دختر خوب
شعر و ترانه می‌سازه
حرفای خوب خوب می‌زنه
عمو به کارهاش می‌نازه

چون داره دوستاشو همش
به «راستی» دعوت میکنه
از خوبی و پاکی میگه
با اونها صحبت می‌کنه

آجی هلو از کارای
فرگلو لذت می‌بره
دختر عموشه اما خب
براش مثال خواهره





ترانه های فرگلو
تو شهرک رایانه‌ها
از این گوشی به اون گوشی
شادی میده به خونه‌ها

چون همه مردم اونارو
واسه هم ارسال می‌کنن
دوستاشونو با شعر خوب
راضی و خوشحال می‌کنن

ترانه های فرگلو
اخلاق خوب رو درس میده
پرکار و مهربون شده
هر کی اونارو شنیده

فرگلو میگه باید
وقتمونو هدر بدیم
باید به هم آموزش
زندگی و هنر بدیم

آجی هلو هم می‌شینه
نقاشی تمرین می‌کنه
میگه بزرگتر که بشم
خب دیگه نوبت منه

می خوام مثال فرگلو
از هنرم سود ببران
آدمهای خوب از همه
فرشتهها قشنگترن

مامان بابا و بچهها
تو سفر مجازیشون
بعد عمو و فرگلو
میرن به پیش خالو جون

این خالو جون داییشونه
که خیلی هم مهربونه
اون حالا دانشجو شده
تو این فضا درس میخونه

این خالو جون جوونه و
اهل کتاب و تحقیقه
هدر نمیده وقتشو
حتی فقط یک دقیقه

درس پزشکی میخونه
خیلی چیزا رو میدونه
اخبار تندرستی رو
به مردم می‌رسونه





میگه به مردم چطوری
میشه سلامت بمونن
مطالبش خوبه، باید
تموم مردم بدونن

ماچالو از مطالبش
حسابی بهره می‌بره
عاشق دونستنشه
میگه دایم حرف نداره

میگه منم مثل دایی
میخوام که خوب درس بخونم
تا که بشم مثل خودش
من عاشق دایی جونم

چه خوبه که مثل دایی
دانشو منتقل کنم
عمرمو صرف خوبی به
مردم پاک‌دل کنم

بعد خداحافظی از
خالو جون، اونها توی راه
برمی‌خورن به هیکلو
یه مرد گنده و سیاه

که او مَدَه قُلْدَری و
حرفهای بَد بَد می زنه
میگه تموم شهر الان
به زیر دَسْتای مَنه

هر کسی باور نداره
بیاد و این رو بخونه
هر کی طرفدار مَنه
می تونه زنده بمونه

اینجا دیگه مال مَنه
به دوستاتون خبر بدید
اگر می خواهید بَرَم باید
هزینه‌ی سفر بدید

مُچالو که ترسیده بود
زودی میاد خِبر بده
باباش میگه: " نه پسرَم!
این یه شرورِ بیخوده

شهرک رایانه‌ای هم
واسه خُودش پلیس داره
هیكلو حرفاش دروغه
اینها حقیقت نداره





پلیس شهرک رو میگن
"فتا" که دوست بچه‌هاست
هر جا که احتیاج باشه
"پلیس فتا" کنار ماست

این موقع بابا تپلو
گفت: "پسرم! حرفهای بد؟!
مچالو که هیچ موقعی
حرفهای بد بد نمی‌زد

ما نباید دروغ‌ها رو
هیچ جایی منتشر کنیم
روح و روان مردمو
با شایعه کِدر کنیم

مچالو که اینو شنید
رو کرد به سمت هیکلو
داد زد و گفت: "گم نمیشی؟!
آهای سیاه خنگالو"

تو فضای مجازی یا
هر جا دیگه، عزیز من
کارهای شایسته بکن
حرفهای شایسته بزن

تو نباید یاد بگیری
حرفهای زشت و ناسزا
همیشه با ادب بمون
گل پسرما! باشه بابا!؟"

مُچالو گفت: "چشم بابا جون
حرفهای بد نمی‌زنم
می‌خوام باشم همیشه یک
بچه‌ی خوب و محترم"

پلیس فتا هم اومد و
هیكلو رو گرفت و بُرد
اون رو به یک نگهبان و
زندانِ دربسته سپرد

تو شهرک رایانه‌ها
یه شهربازی قشنگ
از راه دور دیده میشد
با بازیهای رنگارنگ

مسئول شهربازی گفت:
"خوش اومدید ای بچه‌ها
ما بازیهای خوب داریم
مناسب سن شما"



تا اینکه با اجازه‌ی
مامان بابای مهربون
بچه‌ها بازی کردن و
یه دنیا شاد شدن از اون

و بعدش آقا کچلو
شوهر خاله زبلو
زنگ زد و گفت: "دنیا اومد
بالاخره "نی نی گولو"

کی سفر مجازیتون
تموم میشه؟ زود برسید
با قدم این کوچولو
به خونمون اومده عید

گوشی‌ها و تبلتا رو
کنار بذارید همتون
باید همه جشن بگیریم
تو دنیای واقعیمون"

